

بررسی نقش مدیریت بحران در کاهش آسیب پذیری

خرده‌نظام‌های اجتماعی جنگ ایران و عراق

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۰۱	ایوب سلطانی نژاد ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۹	امیر سلطانی نژاد ^۲
صفحات مقاله: ۲۱۸ - ۱۹۱	

چکیده:

هدف این مقاله بررسی نقش مدیریت بحران در کاهش آسیب‌پذیری خرده‌نظام‌های اجتماعی جنگ ایران و عراق می‌باشد. بدین منظور سعی شده است با تأکید بر نظریه‌ی پارسونز، آسیب‌پذیری خرده‌نظام‌های (زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی) در ابعاد زمانی بحران مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به این‌که از زمان شروع جنگ ایران و عراق بیش از سه دهه می‌گذرد، روش این تحقیق اسنادی- کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در جنگ نظام زیستی آسیب‌زایی دید و باعث شد تا بیش‌تر اهداف برنامه‌ی اول توسعه که توسط خرده‌نظام زیستی تدوین شده بودند، با ناکامی روبرو گردند، اما مدیریت بحران با کنترل قیمت نفت در جنگ ثابت کرد اقتصاد ایران از آنچه انتظار آن می‌رفت، انعطاف‌پذیرتر است. خرده‌نظام شخصیتی هرچند آسیب‌های زیادی را متحمل شد، اما مدیریت جنگ امام خمینی (ره)، الگوی منحصر به فردی از مدیریت بحران‌های سیاسی را نشان می‌دهد. خرده‌نظام اجتماعی نیز در آغاز جنگ با روی کار آمدن منافقین و گروهک‌ها آسیب زیادی دید، اما مدیریت بحران امام خمینی (قدس سره) با تأکید بر انسجام و وحدت درونی سبب از بین رفتن اختلافات شد؛ و عاقبت، خرده‌نظام فرهنگی نیز تحت تأثیر جنگ توانست مفاهیم ارزشی نظیر ایثار، مقاومت و دفاع را احیا کند و در سطح جامعه گسترش دهد.

* * * * *

واژگان کلیدی

آسیب‌پذیری، جنگ، خرده‌نظام، مدیریت بحران

۱ - کارشناس ارشد مدیریت بحران دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲ - دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان

مقدمه

برخی حوادث تاریخی به حدی آثار عمیق بر روابط و مناسبات اجتماعی یک جامعه می‌گذارند که حتی می‌تواند مسیر زندگی را در آن جوامع عوض کرده و سرنوشت جدیدی را برای آن جامعه رقم بزند. مسأله‌ی جنگ و نحوه‌ی برخورد با پیامدهای آن یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائلی بوده است که جامعه و گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سال‌ها با آن مواجه بوده و هستند. جنگ به دلیل ماهیت، اهداف و ابعاد آن، جوامع گوناگون را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوهر جنگ استفاده از زور و ابزار نظامی با هدف کشتن و انهدام و تخریب است. التهابات جنگ، پذیرش هزینه‌های جنگ و آمادگی برای جانفشانی را موجب می‌شود، زیرا جنگ موجودیت و بقای یک جامعه و ملت را تهدید می‌کند و به همین دلیل، هزینه‌ی آن را عموم می‌پذیرد. در عین حال، جنگ تبعات بسیار زیادی دارد که پس از فرو نشستن گرد و غبار جنگ پدیدار می‌شوند. (بوتول، ۱۳۷۶: ۸۷)

جنگ بی‌تردید شگفت‌انگیزترین پدیده‌ی اجتماعی است. اگر جامعه‌شناسی همان‌گونه که دورکیم گفته است، «بیان تاریخ به صورتی دیگر باشد»، می‌توان گفت که جنگ آفریننده‌ی تاریخ است. در واقع، تاریخ صرفاً با شرح کشمکش‌های مسلحانه آغاز شده است و بعید است که این پدیده زمانی کاملاً از بین برود؛ زیرا جنگ‌ها به هر حال مشخص‌ترین مبادی تاریخ و در عین حال، مرزهایی هستند که مراحل مهم حوادث را از یکدیگر ممتاز می‌کنند. جامعه‌شناسی جنگ دقیقاً به تحلیل‌های جامعه‌شناختی از تغییرات ساخت‌ها و نهادها یا واقعیت‌ها و پدیده‌های جامعه‌شناسی در شرایط پیش از جنگ، در حال جنگ (در وضعیت جنگی)، پس از جنگ و حتی در وضعیت تهدید و تحت سایه‌ی جنگ توجه دارد. از سوی دیگر، جنگ چه به‌وقوع بپیوندد و چه تنها به‌صورت تهدیدی بر اذهان جامعه سنگینی کند، ساخت‌ها را تغییر شکل داده و نهادهایی را پدید می‌آورد که نیروهای نظامی و گرایش جامعه به نظامی‌گری یکی از آنهاست. نیروهای نظامی چه به‌صورت یک قشر یا طبقه در نظر گرفته شوند و چه به‌عنوان یک نهاد، تولد خود را مدیون تهدیدات جنگ هستند. (آغاسی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۳)

ارتش عراق در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، به‌طور همه‌جانبه‌ای به خاک ایران حمله کرد که منجر به کشته شدن بیش از نیم میلیون نفر و بی‌خانمان شدن صدها هزار نفر از مردم کشور ایران گردید. با وجود آسیب‌های اجتماعی که جنگ به دنبال داشته، بیش‌تر به خسارات مالی و جسمانی آن پرداخته شده و پیامدهای اجتماعی آن کم‌تر مورد توجه بوده است. در این بین بسیاری از مقالات و کتاب‌های نوشته شده است که عمدتاً جوانب تاریخی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و مذهبی یا فرهنگی این درگیری را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تجزیه و تحلیل نموده و ابعاد اجتماعی آن را به فراموشی سپرده‌اند. در حالی که جنگ ایران و عراق بر حسب مقیاس انهدام و پیامدهای آن، به‌عنوان یکی از مخرب‌ترین مناقشات پس از جنگ دوم جهانی دسته‌بندی می‌شود و هنوز به اندازه‌ی کافی توجه و ذهن مدیران بحران را به خود جلب نکرده است و تجزیه و تحلیل پیامدهای اجتماعی آن نیز انعکاس ناچیزی یافته است. هم‌چنین به علت حضور نیروهای داوطلب مردمی، طولانی شدن به مدت هشت سال، گستردگی دامنه‌ی آن و سایر عوامل، منشأ تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شده است که بخشی از این تحولات در زمان جنگ نهفته بود و پس از آن تحت عنوان پیامدهای جنگ ظاهر گردید. این توضیحات بیان‌کننده‌ی این معناست که جامعه‌ی ایران طی سه دهه‌ی گذشته، چه در زمان جنگ و چه پس از آن، مستقیم یا غیرمستقیم با مسائل جنگ روبرو بوده است. در نتیجه، مسأله‌ی جنگ پیوندی اساسی و سرنوشت‌ساز با حیات سیاسی - اجتماعی ایران داشته و خواهد داشت.

بدیهی است که جنگ عراق علیه ایران به دلیل ماهیت عقیدتی - سیاسی آن، گسترش دامنه، انهدام تأسیسات و زیرساخت‌های اقتصادی و تأسیسات نفتی به مدت هشت سال، تبعات بیش‌تری را در پی داشته است. بنابراین، باید واقعیت تبعات جنگ را همانند جنگ پذیرفت. امروزه اندیشمندان توجه نسبتاً ناچیزی به جنگ نموده‌اند، دلیل این موضوع احتمالاً ترک پژوهش‌های تاریخی و تطبیقی و توسل به برداشت‌های کارکردگرایانه می‌باشد که دیدگاه‌های اندیشمندان را از مسائل ناشی از ستیز به مسائل ناشی از پیوستگی و انسجام در جوامع معطوف داشته است که این امر باعث شده است مطالعه‌ی منظم جنگ و به‌طور کلی

مطالعات پدیده‌ستیز به مدت چند دهه‌ای به کندی صورت گیرد. از طرف دیگر، مدیریت بحران به‌عنوان یک علم نمی‌تواند نسبت به مسائلی که رفاه انسان‌ها را تحدید می‌کند و موقعیت بحرانی حادی را به‌وجود می‌آورد، بی‌تفاوت باشد. حال می‌توان این پرسش را طرح کرد که پس از جنگ چگونه باید با پیامدهای آن مواجه شد؟ آنچه در اینجا بیش‌تر به آن اهتمام شده است، نحوه‌ی برخورد با جنگ پس از جنگ می‌باشد، زیرا علت بسیاری از چالش‌ها و برخوردهای عملی، فکری، پرسش‌ها و نقدهای انقلاب و جنگ همین مسأله است.

هدف کلی این تحقیق بررسی چگونگی عملکرد مدیریت بحران در قالب خرده‌نظام‌های کارکردی پارسونز می‌باشد، برای این رابطه ابتدا با استفاده از تعریف جامع مدیریت، ابعاد زمانی بحران (قبل از بحران، حین بحران و بعد از بحران) و مراحل پنج‌گانه‌ی مدیریت بحران (مرحله‌ی انتظار، اعلام‌خطر، نجات، عادی‌سازی و بازسازی) از یک سو و تقسیم‌بندی پارسونز از خرده‌نظام‌های موردنیاز جامعه، از سوی دیگر به بررسی و چگونگی این رابطه پرداخته می‌شود. به عبارت کلی‌تر این تحقیق در پی آن است که در قالب خرده‌نظام‌های چهارگانه‌ی پارسونز وظایف مدیر بحران را بیان کند.

پیشینه‌ی تحقیق

واژه‌ی بحران یا Crisis بیش از ۵ قرن پیش مطرح شد. عبارت امروزی مدیریت بحران برای اولین بار توسط مک فامارو- با توجه به امکان درگیری موشکی آمریکا و کوبا- عنوان گردید؛ و با موضوع مدیریت بحران در بلایای طبیعی اولین بار در سال ۱۹۸۹ در هشتمین کنفرانس جهانی زلزله در آمریکا توسط دکتر فرانس پریس مطرح شد. در ایران در تاریخ ۱۳۴۸/۳/۱۷ قانون پیشگیری و مبارزه با خطرات سیل به تصویب مجلس رسید و بعد در سال ۱۳۸۶ قانون مدیریت بحران کشور به تصویب مجلس رسید که به صورت سازمان شکل گرفت.

مدیریت بحران علمی کاربردی است که به‌وسیله‌ی مشاهده‌ی نظام‌مند بحران‌ها و تجزیه و تحلیل آنها در جستجوی یافتن ابزاری است که به‌وسیله‌ی آنها بتوان از بروز بحران‌ها پیشگیری نموده و یا در صورت بروز بحران در خصوص کاهش اثرات آن آمادگی لازم، امدادرسانی سریع و

بهبودی اوضاع اقدام نمود. (ناطق الهی، ۱۳۷۴: ۴۵) بحران‌ها به دو دسته‌ی طبیعی و انسان‌ساخت تقسیم می‌شوند، یکی از مهم‌ترین بحران‌های انسان‌ساخت جنگ می‌باشد.

از گذشته‌ی دور ریشه‌یابی و بیان علل و عوامل پدیده‌ی جنگ از موضوعات مورد توجه علما و فلاسفه‌ی جوامع بشری بوده است. علمای علوم مختلف در صدد تبیین ماهیت جنگ‌ها بر اساس دانسته‌های خود بوده‌اند و هر کسی به نوعی و تا حدی توانسته است این عوامل را شناسایی و تبیین نماید. نحوه‌ی نگاه جامعه‌شناسان به جنگ حاوی دو نکته‌ی اساسی است: اول این‌که جنگ نهادی اجتماعی است که باید با استفاده از تحلیل نهادی، آن را مورد بررسی قرار داد و دوم این‌که رقابت بین کشورها و جوامع بشری در برخی از دوره‌ها به درگیری و نزاع بین آنها منجر می‌گردد که با توجه به اجتماعی بودن این پدیده، علل گوناگونی را باید مورد توجه و مطالعه قرار داد تا به تبیین درست آن نائل شد. در دیدگاه اندیشمندان جامعه‌شناس (به‌ویژه جامعه‌شناسی مصائب جمعی) جنگ به‌عنوان پدیده‌ی اجتماعی مطرح می‌گردد. به‌صورت روشن‌تر جنگ نوعی کوشش و فعالیت اجتماعی قلمداد می‌گردد که دارای شور، احساسات و تأثیرات دسته‌جمعی است. گاستون بوتول معتقد است که برای این‌که بتوانیم جنگ را مطالعه‌ی علمی نماییم، باید آن را به اجزای متفاوت تقسیم‌بندی کنیم. وی معتقد است «اگر مفهوم مبارزه را مدام تعمیم بدهیم، سرانجام بر اعمال بسیار متنوعی اطلاق خواهد شد. برای مثال، می‌توان گفت عمل گوارش، مبارزه‌ی معده است با خوردنی‌ها، عمل شخم زدن مبارزه‌ی کشاورز است با زمین و تحقیق علمی مبارزه‌ی بین دانشجوست با دانش.» (بوتول، ۱۳۷۶: ۷۶) جنگ عراق با ایران که در ایران با نام‌های دفاع مقدس، جنگ تحمیلی، و جنگ هشت‌ساله، و نزد اعراب با نام‌های قادسیه‌ی صدام و جنگ اول خلیج (قادسیه‌ی صدام، حرب الخلیج الأولى) شناخته می‌شود؛ جنگی است که از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷ میان نیروهای مسلح دو کشور جریان داشت. جنگ ۸ ساله‌ی عراق علیه ایران یکی از فاجعه‌های تاریخ بشری در قرن بیستم، و پس از جنگ ویتنام و بالاتر از جنگ جهانی اول، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بوده است. این جنگ با آتش‌بس موقت میان عراق و ایران پایان یافت. این آتش‌بس تا امروز از جانب طرفین شکسته نشده و هنوز پابرجاست. (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۲)

شورای امنیت در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ طی گزارشی که از جانب دبیرکل وقت سازمان ملل متحد دریافت کرده بود، عراق را به‌عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد. این شورا هم‌چنین عراق را موظف به پرداخت غرامت جنگ به ایران نمود.

تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی جنگ بیانگر این امر است که جنگ پیامدهای اجتماعی متفاوتی دارد. ساسان ودیعه در سال ۱۳۸۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق در قالب نظریه‌ی پارسونز»، علل و پیامدهای جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است که جنگ بروی هر یک از این خرده‌نظام‌ها تأثیرهای متفاوتی گذاشته است و کارکرد آنها را مختل کرده است. (ودیعه، ۱۳۸۱: ۸) پرویز پیران در مقاله‌ای تحت عنوان «جامعه‌شناسی مصائب جمعی و نقش آن در مدیریت بحران ناشی از حادثه» نقش جامعه‌شناسی مصائب جمعی در مدیریت بحران را مورد بررسی قرار می‌دهد و مهم‌ترین نقش جامعه‌شناسی مصائب جمعی در مدیریت بحران را، آگاه‌سازی از اجتماع حادثه دیده و دست یافتن به ویژگی‌های آن از جهات گوناگون می‌داند. (پیران، ۱۳۸۳: ۱۵)

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، اسنادی - کتابخانه‌ای می‌باشد و آن بخش از اطلاعات را که مربوط به زمینه‌های تاریخی و پیدایش جامعه‌شناسی مصائب جمعی، نظرات و نظریه‌های مدیریت بحران می‌باشد، از طریق منابع، اسناد، مدارک و تحقیقات موجود در این زمینه، جمع‌آوری شده است. شایان به ذکر است که این تحقیق خلاصه یکی از فرضیات تحقیق محقق به نام «نقش مدیریت بحران در پیامدهای اجتماعی جنگ تحمیلی» است که در دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران انجام شده است. (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳)

مبانی نظری تحقیق

در متون علمی بحران و مصیبت به دو گروه طبیعی و انسان ساخت تقسیم می‌شوند:
الف) بحران‌های طبیعی^۱: سوانحی که بدون دخالت انسان و توسط یکی از عناصر طبیعی،

نظیر هوا (طوفان، آتش‌سوزی، خشکسالی) زمین (زلزله، رانش زمین، لغزش و ریزش کوه، آتشفشان) یا آب (سیل) و یا ترکیبی از ۳ عامل رخ می‌دهد. ب) (بحران با منشأ انسانی: این‌گونه بحران‌ها، بحران‌هایی هستند که انسان‌ها به‌گونه‌ای در ایجاد آن نقش داشته باشند، این نقش ممکن است عمدی و با اراده و یا غیرعمدی و بدون اراده باشد. بحران‌های ایجادشده توسط انسان را می‌توان به گروه‌های مختلفی تقسیم کرد: ۱- بحران فناورانه^۱: حوادثی که در نتیجه‌ی دخالت‌های ناآگاهانه‌ی بشر در طبیعت و بر اثر یک غفلت یا خطا روی می‌دهد. ۲- بحران سیاسی^۲: اقدامات آگاهانه و محاسبه‌شده‌ی انسان که موجب از بین رفتن جان انسان‌ها و تخریب کلی جامعه می‌شود، مانند جنگ و حملات اتمی، شیمیایی (آهنچی، ۱۳۷۶: ۴۵) صرف‌نظر از دیدگاه‌های خاصی که در رابطه با بحران وجود دارد، محققان وجوه مشخص مشترکی را برای آن در نظر می‌گیرند. سه ویژگی عمده‌ی بحران را می‌توان ناگهانی بودن، ویرانی حاصل از آن و نیاز به کمک دانست و سه پارامتر اصلی آن را تعداد انسان‌های آسیب‌دیده، میزان درگیری افراد درون سیستم اجتماعی و میزان آشفتگی ایجاد شده در سیستم اجتماعی دانست. (شکیب، ۱۳۸۵: ۶۷)

برخی از متفکران علاقمند به مطالعه‌ی جامعه‌شناسی مصائب‌جمعی جنگ را به دلیل فقدان عنصر ناگهانی و غیرمنتظره بودن (که جزو شرایط اصلی تعریف بحران بود) از فهرست مصیبت‌های بشری و بحران‌های موجود در زندگی بشر کنار می‌گذارند. البته در مقابل گروهی دیگر که غیرمنتظره بودن رویدادها را شرط لازم مصیبت و بحران نمی‌دانند، جنگ را از جمله بحران‌های موجود در زندگی بشر و موضوع بررسی جامعه‌شناسی مصیبت می‌دانند. به هر ترتیب، چه جنگ در کلیت آن از جمله مصائب‌جمعی و بحران به‌شمار آید یا کنار گذاشته شود، برخی از اجزای آن از جمله بمباران‌های شهری، بدون تردید از جمله مصائب‌جمعی به‌شمار می‌آید. حتی دانشمندانی که عنصر ناگهانی بودن را شرطی لازم تلقی می‌کنند،

۱ - Technologic Crisis

۲ - Political Crisis

بمباران‌های شهری را به فهرست مصائب جمعی می‌افزایند، زیرا اگرچه جنگ پس از آغاز، دیگر واقعه‌ای غیرمنتظره به حساب نمی‌آید، ولی زمان بمباران شهری به هیچ‌وجه از پیش اعلام نمی‌شود؛ بدین ترتیب، عنصر غافلگیری حال چه پر رنگ و چه کم رنگ برای جمعیت هدف گرفته شده، به قوت خود باقی است. (پیران، ۱۹۹۰)

خرده‌نظام اجتماعی از مفاهیم و نظریات مهم در جامعه‌شناسی است که در مکتب کارکردگرایی ساختاری و به‌طور خاص در نظریه‌ی تالکوت پارسونز می‌توان آن را دنبال کرد. پارسونز چهار نوع خرده‌نظام اجتماعی متفاوت (به‌لحاظ تحلیلی) و در عین حال، مرتبط با یکدیگر را برای جامعه قائل می‌شود. او در این مدل برای هر خرده‌نظام یک کارکرد در نظر می‌گیرد که برای حفظ و بقای یک سیستم اجتماعی لازمند. (کراب، ۱۳۷۸: ۳۲). پارسونز آنها را ضرورت‌های کارکردی می‌نامد که این خرده‌نظام‌ها و کارکردشان عبارت‌اند از:

الف) خرده‌نظام زیستی (در سطح بالاتر و کلی‌تر، خرده‌نظام اقتصادی): کارکردش تطابق با محیط^۱ است؛ یعنی هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته است، تطبیق دهد و محیط را نیز با نیازهایش سازگار سازد، اقتصاد نهاد منطبق بر این بخش است که از طریق کار و تولید، تحقق کارکرد انطباق را ممکن می‌سازد. در اقتصاد، کار مهم‌ترین ابزاری است که جامعه توسط آن خود را با محیط پیوند می‌دهد و می‌کوشد در پناه آن به حیات خود ادامه دهد.

ب) خرده‌نظام شخصیتی (خرده‌نظام سیاسی): کارکردش دستیابی به هدف^۲ است؛ یعنی در پی تحقق اهداف در روند پیگیری و کسب منافع نظام است که این اهداف می‌تواند از هر طریقی و یا با تشکیل نهادهای سیاسی جدید بعد از بحران برآورده شوند، سیاست مهم‌ترین نهاد این خرده‌نظام محسوب می‌شود که مبادرت به تعیین اهداف نظام از طریق بسیج منابع می‌ورزد. (توسلی، ۱۳۷۳: ۱۹۵)

۱ - Adaption

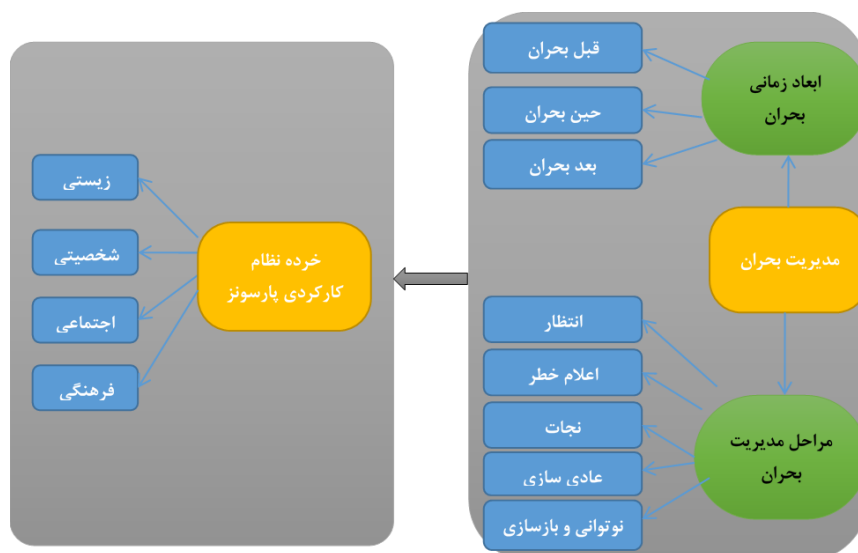
۲ - Goal Attainment

ج) خرده‌نظام اجتماعی: کارکرد یکپارچگی^۱ را بر عهده دارد؛ یعنی از طریق قوانین و عرف و عادات به انسجام بین عناصر متعدد اجتماعی می‌انجامد. این خرده‌نظام باعث تحت نظارت درآوردن اجزای سازنده‌اش می‌شود؛ بدین ترتیب، یکپارچگی ایجاد می‌نماید و نهادهای متناظر با این خرده‌نظام، نهادهای قانونی هستند که کارکرد یکپارچگی را از راه تدوین قوانین تحقق می‌بخشند.

د) خرده‌نظام فرهنگی: کارکردش حفظ الگوها^۲ است که از طریق مدرسه و خانواده در جهت بیان و انتقال فرهنگ و باورهای جامعه به افراد عمل می‌کند. مجموعه‌ی این فرایندها که به مدد آنها اجتماعی شدن افراد تحقق می‌یابد. از نظر پارسونز خرده‌نظام‌های چهارگانه دارای ترتیب سلسله‌مراتبی و سایبرنتیکی خاصی هستند. پارسونز با الهام گرفتن از نظریه‌ی سایبرنتیک بیان می‌دارد که نظام، محل گردش بی‌وقفه‌ی انرژی و اطلاعات است و همین مبادله‌ی انرژی و اطلاعات میان خرده‌نظام‌هاست که کنش نظام را بر می‌انگیزد. خرده‌نظام فرهنگی که در تارک سایر خرده‌نظام‌ها قرار دارد، با دریافت انرژی از سطوح پایینی، اطلاعات لازم برای عمل را در اختیار سایر خرده‌نظام‌ها قرار می‌دهد؛ از این‌رو، مهم‌ترین خرده‌نظام قلمداد می‌گردد. (توسلی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

۱ - Integration

۲ - Latent Pattern Maintenance



اگر خرده‌نظام‌های زیستی در تولید کارکرد خویش دچار اختلال شوند، تنش بروز می‌کند و اگر خرده‌نظام‌های اجتماعی در مبادله‌ی تولیدات کارکردی خود مختل عمل کنند، بحران رخ می‌نماید. سیستم‌هایی که در سطح بالاتری قرار دارند، تسلط بر دیگر سیستم‌ها داشته و بقیه را کنترل می‌کنند. از طرف دیگر، رابطه از پایین به بالا بر اساس انرژی است. هر سیستمی که در پایین‌ترین سطح قرار دارد، دارای انرژی بیشتری است و بالاترین سیستم دارای کم‌ترین انرژی می‌باشد. بدین ترتیب، سیستم فرهنگی به لحاظ این‌که بالاترین میزان اطلاعات را دارا می‌باشد، بر سیستم‌های دیگر مسلط بوده و آنها را کنترل می‌کند. سیستم اجتماعی نیز بر اساس عنصر اطلاعات، سیستم شخصیتی و زیستی را کنترل می‌نماید. در مقابل، سیستم زیستی دارای بیش‌ترین انرژی بوده و زمینه و شرط برای سیستم‌های دیگر می‌باشد؛ از این‌رو، بر اساس انرژی موجود در خود بر دیگر سیستم‌ها مسلط است و سیستم‌های دیگر به آن نیازمند هستند. سیستم زیستی نیز منبع انرژی برای دیگر سیستم‌ها بوده و در مقابل سیستم‌های دیگر به لحاظ فقدان اطلاعات کنترل می‌شود. بنابراین، نظام کنش اجتماعی مانند هر سیستم فعالی محل مبادله و گردش بی‌وقفه‌ی انرژی و اطلاعات است. (پارسونز، ۱۹۵۱) پارسونز به چرخه‌ی کنترل هر

سیستم به‌وسیله‌ی خرده‌نظامی که در بالاترین سطح اطلاعات و پایین‌ترین سطح انرژی واقع است، سایبرنتیک می‌گوید. (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۹۰)

بحث و نتیجه‌گیری

جنگ یکی از عوامل دگرگونی اجتماعی و فرهنگی جوامع محسوب می‌شود. نیازهایی که جامعه را به ورطه‌ی جنگ می‌کشاند و دستاوردهایی که پس از جنگ عاید جامعه می‌گردد، خود موجب ایجاد نیازهای جدیدی می‌شود که جامعه برای پاسخگویی به این نیازها ناچار باید از ارزش‌های جدیدی پیروی کند. قطعاً ارزشی که در زمان جنگ از کارایی بسیار بالایی برخوردار بود، ممکن است در زمان صلح و در زمانی که نیازها به لحاظ ماهیت دگرگون شده‌اند، از همان کارایی برخوردار نباشد و از شدت و ضعف به‌گونه‌ای دیگر برخوردار باشد. بنابراین، برای آن‌که فرهنگ (خرده‌نظام فرهنگی) به شکلی مؤثر بتواند کارکرد خود را نشان دهد و هدف‌ها و نیازهای جامعه را تأمین نماید، باید عناصر مختلف و موجود آن به خوبی با یکدیگر هماهنگ باشد. این وحدت فرهنگی موجب انسجام سازمانی و عملیاتی همه‌ی عناصر و مجموعه‌های فرهنگی است که کارکرد واحدی دارند. در تعریفی که از مدیریت بحران انجام شده است، حیطة‌ی وظایف یک مدیر بحران شامل سه دوره‌ی زمانی قبل از بحران، حین بحران و بعد از بحران می‌باشد که عبارت است از مجموعه‌ای از تصمیمات که در مقابله با بحران انجام می‌گیرد و هدف آن در مرحله‌ی قبل از بحران کاهش روند بحران (جلوگیری از شکل‌گیری بحران) و بعد از آن کنترل بحران و کاهش و رفع بحران است و اگر مدیریت را فراگرد به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده است که از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده، صورت می‌گیرد، تعریف کنیم؛ باید گفت که در زمان بحران جنگ، تمامی وظایف یک مدیر بحران قبل از وقوع جنگ شروع می‌شود و تا مدت‌ها پس از جنگ ادامه دارد. به همین لحاظ، به‌منظور نتیجه‌گیری در رابطه با عملکرد مدیریت بحران در زمان جنگ در قالب الگوی نظری پارسونز، چهار کارکرد نظام کنشی (سازگاری با

محیط، دستیابی به هدف، یگانگی و حفظ الگوهای فرهنگی) در سه مرحله‌ی بحران قابل بررسی می‌باشد:

الف) قبل از بحران: مرحله‌ی انتظار یا مرحله‌ی پیش‌بینی (اولین مرحله‌ی علم مدیریت بحران) می‌باشد. در این باره باید گفت که در ابتدا نقش مدیر بحران در قالب خرده‌نظام زیستی و شخصیتی با استفاده از قدرت حکومت و اختصاص دادن قسمتی از بودجه‌ی کشور به تأسیس نهاد و سازمانی به نام «مدیریت بحران» و کنترل و نظارت بر این نهاد شروع شده و سپس در قالب خرده‌نظام فرهنگی با استفاده از عنصر اطلاعات به تدوین دستورالعمل‌ها، تدوین برنامه‌ها، تعلیمات همگانی مطالعه و در مجموع به یادگیری (تغییر در رفتار) افراد منجر می‌شود. در رابطه با کارکرد اقتصادی خرده‌نظام زیستی و نقش پیش‌بینی و برآوردی مدیر بحران جهت بررسی چگونگی تأمین مالی خسارت‌های ناشی از جنگ ناگزیر از برگزیدن روش‌هایی جهت کاهش آثار مخاطرات ناشی از آن می‌باشیم، اینجاست که بیمه‌ی معرفی شده و در مواردی که خود فرد توانایی جبران خسارت نیست، از اهرم بیمه کمک گرفته می‌شود. شناخت دقیق نوع بحران و تدوین نقشه‌ی جغرافیایی در مناطق با خطرپذیری بالا به تفکیک نوع بحران محتمل، شدت دامنه و احتمال وقوع در این مرحله از اصلی‌ترین شرایط این مرحله می‌باشد.

ب) حین بحران: مرحله‌ی دوم از مراحل پنج‌گانه‌ی مدیریت بحران در دیدگاه نوین، مرحله‌ی اعلام‌خطر می‌باشد. در زمان وقوع جنگ نقش مدیر بحران در خرده‌نظام فرهنگی با ابزار اطلاعاتی که در الگوی پارسونز بیان شد، با استفاده از نهادهایی چون خانواده و مدرسه با تغییر در رفتارهای (یادگیری) افراد جامعه‌ی جنگ‌زده برای کاهش اثرات جانی افراد بسیار مفید واقع شده و نقش رهبری مدیر بحران در این زمینه تعیین‌کننده زنده ماندن افراد است.

ج) بعد از بحران: بعد از وقوع جنگ درست زمانی است که مدیر بحران به فکر کاهش اثرات ناشی از جنگ بوده و برای رسیدن به این هدف ابتدا با استفاده از ابزارهای

متناظر با خرده‌نظام شخصیتی (حکومت و سیاست)، نهادهای مدیریت بحران موقت در منطقه‌ی بحران‌زده را راه‌اندازی و رهبری کرده و سپس از خرده‌نظام اجتماعی برای یکپارچگی، سازماندهی و رهبری این مؤسسات و افراد استفاده کند. در این مرحله مدیر بحران با استفاده از ابزار اطلاعات (خرده‌نظام فرهنگی و اجتماعی) به محاسبه‌ی خسارات و صدمات ناشی از جنگ پرداخته و شروع به آماده‌سازی محیط برای عادی‌سازی بحران یا حداقل کاهش اثرات ناشی از آن با استفاده از تأسیسات موقت و زیربنایی به کمک تخصیص بودجه‌ی سالانه (خرده‌نظام زیستی) را دارد.

د) مرحله‌ی نوتوانی و بازسازی: در این مرحله مدیر بحران با استفاده از ابزار انرژی و اطلاعات به برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری، کنترل و هماهنگی بین سرمایه‌ی مادی و سرمایه‌ی انسانی سعی در عادی‌سازی بحران و بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ می‌نماید. بنابراین، وظیفه‌ی تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه و مدیریت بحران بعد از جنگ کاملاً با وظایف خرده‌نظام شخصیتی هم راستاست. به‌طور کلی، عملکرد مدیریت بحران را در قالب خرده‌نظام‌های پارسونز به‌صورت جدول شماره‌ی ۲ می‌توان خلاصه کرد.

جدول شماره‌ی ۲: عملکرد مدیریت بحران در قبل، حین و بعد از بحران بر اساس الگوی پارسونز

بعد زمانی	مراحل بحران	خرده‌نظام کارکردی	ابزار مورد استفاده	نقش مدیر بحران
قبل از بحران	انتظار و پیش‌بینی	- زیستی - شخصیتی - فرهنگی	اطلاعات، انرژی اقتصاد، بیمه	- تأسیس سازمان مدیریت بحران - تدوین دستورالعمل‌ها، تدوین برنامه - آموزش و یادگیری، کنترل و نظارت
حین بحران	اعلام خطر	فرهنگی	اطلاعات مدرسه، خانواده	- اعلام به موقع خطر - آموزش همگانی علائم بحران، رهبری
بعد بحران	نجات	- شخصیتی - اجتماعی	حکومت، سیاست، انرژی، اطلاعات	راه‌اندازی نهادهای مدیریت بحران موقت، سازماندهی و رهبری این مؤسسات، بسیج عمومی.

محاسبه خسارات - عادی‌سازی بحران کاهش اثرات بحران	- اطلاعات - انرژی - اقتصاد	- فرهنگی - اجتماعی - زیستی	عادی‌سازی	
- بازسازی درست سازه‌ها - بازسازی تأسیسات شهری و زیربنایی - مدیریت و نظارت بر ساخت و نوسازی	- اطلاعات، انرژی - برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری، کنترل و هماهنگی	- زیستی - شخصی - اجتماعی - فرهنگی	نو توانی و بازسازی	

تأثیرپذیری نظام‌زیستی از جنگ و نقش مدیریت بحران در این نظام

در نظام‌زیستی پارسونز اقتصاد وجهی از رفتار کنشگران اجتماعی است که در کار تولید و توزیع کالاها و خدمات لازم برای بقای مادی و رفاه افراد جامعه فعالیت می‌کنند. تولید و توزیع کالاها و خدمات آن چیزی است که اقتصاد بر محور آن شکل می‌گیرد و کارکرد اختصاصی پیدا می‌کند. هر فعالیتی که در تولید و توزیع کالاها و خدمات سهمی داشته باشد، در شبکه کارکرد اقتصادی جا می‌گیرد. در جنگ ایران و عراق نظام‌زیستی آسیب زیادی دید، زیرا این جنگ از لحاظ مقیاس ویرانی و تبعات اقتصادی، یکی از ویرانگرترین جنگ‌ها در دوره‌ی معاصر بوده است. جنگ باعث شد تا ده‌ها شهر و هزاران روستا در آتش بسوزند و بیش از ۳۲۸،۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷،۶۳۹ واحد مسکونی روستایی ویران شوند و تعداد زیادی از واحدهای صنعتی نابود یا دچار آسیب‌های جزئی و کلی گردند. (آشفته‌تهرانی، ۱۳۷۸: ۲۸۹) کشور ایران هم اکنون با مسأله‌ی بازسازی اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند که فرایندی بسیار طولانی و پرهزینه است و کاملاً بدیهی است که بازگشت به شرایط اقتصادی قبل از جنگ کار چندان ساده‌ای نیست. بنابراین، پدیده‌ی اجتماعی جنگ کلیه‌ی متغیرهای خرد و کلان اقتصادی را به شدت آسیب‌پذیر ساخت و تعادل اقتصادی کشور را در تمام عرصه‌ها برهم زد. جنگ تحمیلی در موقعیتی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب متکی به درآمدهای نفتی بود، در آستانه‌ی اجرای برنامه‌ها و اقدام آتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول بنیادین در اقتصاد کشور قرار گرفت. جنگ موجب شد

بخشی از بودجه‌ی کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش بسیاری از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع به امور جنگ اختصاص یابد. هم‌چنین اشغال بخشی از اراضی حاصل‌خیز و نیز واحدهای صنعتی کشور مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ را به‌دنبال داشت که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به‌دلیل کاهش عمده و برنامه‌ریزی‌شده صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش مؤثر و اساسی را در اقتصاد ایران ایفا کند.

اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی سه دوره‌ی رکود و رونق اقتصادی را تجربه کرده است: با شروع جنگ و آسیب‌دیدن مراکز صنعتی از جمله تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها در جنوب و جنوب غربی کشور و با وجود بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به‌دلیل کاهش صادرات نفت تنزل یافته بود. تحریم اقتصادی کشور از جانب غرب و بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور از دلایل عمده‌ی رکودی بود که تا سال ۶۰ ادامه داشت. مشکلات اقتصادی کشور فعالیت بخش‌های مختلف را تحت‌الشعاع قرار داد و فعالیت‌های صنعتی به‌دلیل مسائل خاص خود از قبیل کمبود مواد اولیه و مواد خام وارداتی و گران بودن آنها در بازارهای جهانی، کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی موردنیاز ماشین‌آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی متخصص کاهش یافت. از سوی دیگر، هزینه‌های نظامی به شدت افزایش یافتند تا جایی که کل بودجه را دربر می‌گرفتند. میرحسین موسوی، آخرین نخست‌وزیر ایران، در سال پایانی جنگ بیان داشت که ۴۱ درصد هزینه‌های بودجه و بیش از ۵۲ درصد کل اعتبارات دولت به امور نظامی و امنیتی اختصاص یافته که خود، بهترین نشانه برای بلعیدن درآمدهای ارزی و اعتبارات ریالی توسط امور مصرف‌گرایانه‌ی جنگی و غیرزیربنایی است. بدیهی است زمانی که چنین حجم عظیمی از بودجه و اعتبارات دولتی به جنگ اختصاص یابد، این امر به قیمت کاهش پویایی بخش‌های دیگر اقتصادی و تولیدی کشور بینجامد؛ بدین ترتیب، کشور با کمبودهای فراوانی مواجه گردد و امور عمرانی و زیربنایی متوقف یا با رکود کندی مواجه

شود. این شرایط باعث شد تا ایران در شش میلیارد دلار نیز تعهدات ارزی خارجی بر عهده داشت. (Chubin&Tripp, ۱۹۸۶:۱۲۹)

به دلیل وجود ناامنی اقتصادی ناشی از حملات زمان جنگ که طی آن حدود هشتصد واحد صنعتی کوچک و بزرگ ایران دچار خسارت شدند، مخاطرات سرمایه‌گذاری در ایران افزایش یافت و از سوی دیگر، کاهش درآمدهای ارزی و افزایش هزینه‌های نظامی باعث کاهش سرمایه‌گذاری‌ها شد؛ بنابراین، تولید ناخالص کاهش پیدا کرد. تشکل سرمایه‌ی ثابت ناخالص در سال‌های جنگ تعداد ۵/۱ میلیارد ریال بود که متوسط رقم سرمایه‌ی ثابت سال ۱۳۵۳ از ۰/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ به ۰/۲۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ کاهش داشت؛ بنابراین، تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص در سال ۱۳۶۵ نسبت به متوسط ایام هشت‌ساله‌ی جنگ کاهشی ۳۳/۳ درصدی را نشان می‌دهد. رقم کلی تولید ناخالص داخلی بر حسب قیمت‌های ثابت ۱۳۵۳ طی سال‌های جنگ ۴۹ میلیارد ریال بوده است. از سوی دیگر، تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۵ که بیش‌ترین خسارات جنگ در آن سال بوده است، معادل سه میلیارد ریال بوده که نسبت به متوسط دوره، پنجاه درصد کاهش داشته است؛ بنابراین، می‌توان گفت که بین تولید ناخالص داخلی و خسارات اقتصادی جنگ یک نوع همبستگی وجود داشته است.

هم‌چنین جنگ با کاهش تولید و افزایش بیکاری می‌تواند آثار تورم‌زایی سختی در جامعه بر جای گذاشت. در طی جنگ، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی که به مثابه یک شاخص تورمی است، افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. این شاخص از رقم ۶۸ در سال ۱۳۵۹ به رقمی در حدود ۲۵۷ در پایان جنگ رسید که نشانگر تورمی بالا در دروه‌ی جنگ است. (حق‌جو، ۱۳۷۲: ۴۸) کاهش تولید باعث کمبود کالاهای اساسی شد؛ بدین ترتیب، مشکلات عدیده‌ای در توزیع عادلانه این کالاها ایجاد کرد و قیمت آنها را نیز به شدت افزایش داد که گاه قیمت‌ها در بازار سیاه به سه برابر قیمت رسمی می‌رسیدند. از این‌رو، شمار قابل توجهی از مردم در خرید کالاهای اساسی دچار مشکل شدند. گفتنی است که این اتفاقات به‌رغم یارانه‌ای شدن اقتصاد نفتی صورت می‌پذیرفت، ولی هم‌چنان شکاف بین فقیر و غنی روزبه‌روز افزایش

بیش‌تری می‌یافت. از سوی دیگر، ارزش پول ملی ایران نیز روزبه‌روز کم‌تر می‌شد که خود، نشانه‌ای دیگر از وخامت اوضاع اقتصادی قلمداد می‌گردد. (حق‌جو، ۱۳۷۲: ۳۹) مدیریت بحران در جنگ ثابت کرد اقتصاد ایران از آنچه انتظار آن می‌رفت، انعطاف‌پذیرتر است؛ یکی از مؤلفه‌های مدیریتی در زمان جنگ، توانایی ایران در افزایش تولید و صادرات نفت و در نتیجه، افزایش درآمد نفت و عایدات ارزی ظرف مدتی کوتاه بود که این امر به کمک، تحولات در عرصه‌ی مسائل سیاسی - نظامی جنگ هم‌چون آزادسازی مناطق وسیعی از سرزمین‌های اشغالی نظیر خرمشهر در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۱ - ۱۳۶۴ رخ داد که موجبات افزایش صادرات نفت را فراهم نمود. روند کاهش درآمد نفت که در سال ۱۳۵۹ از ۱۳,۵ میلیارد دلار به ۹,۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۰ رسیده بود، سیر صعودی خود را ادامه دهد و این درآمد در سال ۱۳۶۲ با یک افزایش شدید به ۱۵,۹ میلیارد دلار و در سال ۱۳۶۴ به ۱۸,۷ میلیارد دلار رسید و در پی آن درآمدهای ارزی نیز افزایش یافت و در مجموع، اقتصاد ایران به‌دلیل درآمدهای حاصل از نفت که حاصل ثبات سیاسی همراه با استقرار مدیریت اقتصادی بود، رو به بهبود رفت. فعالیت همه‌ی بخش‌های اقتصادی (نفت، صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات) افزایش یافت و به رونق اقتصادی انجامید که تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت.

البته در سال‌های پایانی جنگ ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ با تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش‌ها، حضور ناوگان جنگی قدرت‌های شرق و غرب، قیمت نفت و درآمدهای نفتی دچار کاهش شدیدی شد. در این اوضاع به‌دلیل تشدید محدودیت واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه، هزینه‌های جنگ و هزینه‌های تولید به‌شدت افزایش یافته بود. بنابراین، دولت با افزایش هزینه‌ها و کاهش شدید درآمدها و نهایتاً کسری بودجه مواجه بود. در این دوره، رکود شدید بر اقتصاد ایران حاکم شد؛ بدین ترتیب، در پی افزایش فشارهای اقتصادی سیاسی ناشی از جنگ، از فعالیت بخش‌های گوناگون اقتصادی کاسته شد و این روند تا پایان جنگ ادامه داشت. (آغاسی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۵)

تأثیر جنگ بر خرده‌نظام شخصیتی و نقش مدیریت بحران

نظام شخصیتی عبارت است از هر نوع تصمیم‌گیری و بسیج منابع انسانی برای رسیدن به هدفی کم و بیش آشکار که جامعه معین کرده است. سیاست شامل یک یا چند هدف تعریف‌شده‌ی جمعی و بسیج منابع در راستای این هدف‌ها و تصمیم‌گیری لازم برای رسیدن به این هدف‌هاست، یا مجموعه کنش‌هایی که منجر به تصمیم‌گیری (یافتن هدف‌ها و ارائه‌ی راهکارها) و اجرای تصمیمات می‌شوند. به این ترتیب، سیاست معنای وسیعی می‌یابد، به نحوی که همه‌ی صورت‌های تصمیم‌گیری، سازماندهی و بسیج منابع نظام را دربر می‌گیرد. تأملی در شیوه‌ی مدیریت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از سوی امام خمینی^(ره) - به‌ویژه در سال‌های نخستین آن - الگوی منحصر به فردی از مدیریت بحران‌های سیاسی را نشان می‌دهد. بر خلاف تصور عده‌ای از تحلیل‌گران که شیوه‌ی مدیریت امام خمینی^(ره) را صرفاً فردی یا کاریزماتیک و در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان در کنار مردم‌مداری از مدیریت سیستماتیک نیز در مدیریت جنگ استفاده کردند. (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۶) مدیریت سیستماتیک بحران‌های سیاسی، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف می‌باشد. در این الگو، هرگونه تصمیم‌گیری و مدیریت بحران، در چارچوب سلسله‌مراتب و نظام تصمیم‌گیری حاکم اتخاذ می‌شود. در حالی که در شرایط عادی، پروسه‌ی تصمیم‌گیری مطابق قانون اساسی و قواعد رایج صورت می‌گیرد، در شرایط بحرانی مانند بروز جنگ، فرآیند تصمیم‌گیری متحول می‌شود و به‌صورت خاص در می‌آید. مطالعه‌ی رفتار و عملکرد امام خمینی^(ره) در دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد که ایشان از شیوه‌ی مزبور مدیریت بحران‌ها، بیش‌ترین بهره را برای اداره‌ی احسن جنگ برده‌اند. نمونه‌ی بارز این نوع مدیریت نیز تأکید خاص حضرت امام خمینی^(ره) به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره‌ی امور جنگ تشکیل شده بود؛ نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. حضرت امام خمینی^(ره) در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در آن تأکید داشت. برای نمونه، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن

شورای عالی دفاع می‌فرمایند: «مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۲)

یکی از اهداف برنامه‌ی اول توسعه مبنی بر رشد حدوداً هفت درصدی صادرات غیرنفتی بود که این امر تحقق نیافت و عملاً دولت با کاهش صادرات در این بخش مواجه شد. بنابراین، فقط به میزان نصف مقدار پیش‌بینی شده در برنامه، صادرات غیرنفتی داشت. از این رو، دولت هم به دلیل کاهش قیمت نفت و هم افت میزان صادرات نفتی و غیرنفتی با کمبود شدید ارز خارجی، خصوصاً در دو سال آخر جنگ که می‌بایست صرف امور توسعه‌ی زیربنایی کشور می‌شد، مواجه گردید؛ بدین ترتیب، بسیاری از طرح‌های توسعه تحت‌الشعاع این امر قرار گرفتند. در مورد تحقق استقلال غذایی کشور و خودکفایی در بخش کشاورزی باید گفت که شاید مهم‌ترین هدف برنامه‌ی اول توسعه محوریت یافتن کشاورزی بوده باشد. به‌رغم تمام تلاش‌های مدیران بحران برای افزایش سطح زیرکشت و افزایش تولید، باز مشاهده می‌شود که رشد محصولات کشاورزی از رشد جمعیت بسیار کم‌تر بوده و در مورد برنج حتی می‌توان شاهد رشد منفی چهار درصدی بود. مهم‌ترین دلایل عدم توفیق دولت در تحقق کشاورزی که ناشی از هزینه‌های عظیم نظامی و کاهش درآمدهای ارزی به دلیل کاهش صادرات نفت و کاهش قیمت آن بود، کمبود نیروی متخصص و بالاخره مهاجرت روستائیان به شهرها به دلیل کمی سود فعالیت‌های کشاورزی دانست. (Menashri, ۱۹۹۰:۳۲۸) بدیهی است که خود این عوامل نیز ریشه در جنگ و آسیب‌های ناشی از آن داشتند. بنابراین، خودکفایی کشاورزی تحقق نیافت و هم‌چنان کشور با واردات انبوه مواد غذایی مواجه بود؛ بدین ترتیب، دولت همه‌ساله مقادیر قابل توجهی ارز و اعتبارات داخلی را صرف یارانه‌های غذایی می‌نمود تا این‌که مدیریت بحران جنگ در برنامه‌ی اول توسعه‌ی استقلال کشور، سیاست جایگزینی واردات و پرهیز از مصرف‌گرایی را اتخاذ نمود. تحقق این هدف به معنای واردات کالاهای حد واسط و سرمایه‌ای و محدود کردن واردات کالاهای مصرفی بود. بدیهی است که واردات

هر نوع کالا نیاز به ارز دارد و در شرایطی که کشور با نوسانات عظیم ارزی مواجه است، این امر بر واردات کالاهای غیرنظامی نیز کاملاً تأثیر بگذارد. (ودیع، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

مهاجرت روستائیان به شهرها نیز یکی از فاکتورهای است که در چارچوب نظام شخصیتی قرار دارد، نیروی فعال کشاورزی به دلیل عدم سوددهی این بخش و هم‌چنین شرکت روستائیان در جبهه‌های جنگ و اشغال بخش‌های قابل توجهی از اراضی حاصل‌خیز کشاورزی در مناطق مرزی به‌طور چشم‌گیری کاهش یافت و میلیون‌ها مهاجر روستایی راهی شهرهای بزرگ، و به‌خصوص پایتخت شدند؛ از این‌رو، جمعیت تهران و برخی شهرهای بزرگ به شدت افزایش یافت، به گونه‌ای که معضلات بزرگی برای شهرها ایجاد شد و برخی مسئولان نسبت به رشد بی‌رویه‌ی شهرها و جمعیت مستقر در آنها هشدار دادند. بنابراین، یکی از برنامه‌های مدیریت بحران جنگ در برنامه‌ی اول توسعه جلوگیری از مهاجرت‌های روستایی و جلوگیری از رشد بی‌رویه و قارچ‌گونه‌ی شهرها بود. (آغاسی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۹)

یکی دیگر از شاخص‌های نظام شخصیتی که تحت تأثیر جنگ قرار گرفت، توزیع کالاها بود؛ به دلیل کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و کاهش تولید، مسأله‌ی کمبود کالاهای اساسی پیش آمد و عدم توزیع عادلانه‌ی آنها تورمی ۳۰ درصدی را در سطح جامعه ایجاد کرد که به قشرهای مستضعف و محروم فشار زیادی وارد می‌آورد؛ بدین ترتیب، روزبه‌روز فقر و شکاف طبقاتی گسترده‌تر می‌شد. مستضعفان علاوه بر مواجهه با مشکلات در راه تهیه‌ی کالاهای اساسی و کاهش قدرت خریدشان، بعضاً با مشکلات بهداشتی و درمانی نیز مواجه شدند. بنابراین، می‌توان گفت یکی دیگر از برنامه‌های مدیریت بحران جنگ مبنی بر تحقق عدالت و رفاه اجتماعی، بهبود وضعیت مادی مستضعفان، تأمین مسکن و ارائه‌ی خدمات درمانی به آحاد مردم می‌باشد.

تأثیر جنگ بر خرده‌نظام اجتماعی و نقش مدیریت بحران

نظام اجتماعی، شامل مجموعه نهادهایی است که کارکردشان ایجاد و حفظ همبستگی‌هایی می‌باشد که یک جامعه از اعضایش توقع دارد؛ نهادهایی که هماهنگی‌های لازم

برای عملکرد اجتماع را ایجاد می‌کنند که نه خیلی آشفته باشد و نه خیلی هم‌ستیزانه. در واقع، نظام اجتماعی، از مجموع روابطی که کنشگران یک جامعه را با هم متحد و به یکدیگر وابسته و همبسته می‌کند و انسجام و یکپارچگی دست‌کم نسبی جامعه را تأمین می‌کند، تشکیل شده است. نظام اجتماعی، هم نظارت اجتماعی است و هم یک اصل تشویق و تنبیه، و می‌توان آن را به شیوه‌ای عینی‌تر شامل نهادهای اجتماعی، سازمان‌ها، جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های فشار دانست که اعضای یک جامعه را دور هم جمع و با هم مرتبط می‌کند، و از گذر آنها، اینان از منافع‌شان دفاع و نیازهای‌شان را تأمین می‌کنند و هدف‌های‌شان را تحقق می‌بخشند. جنگ به مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی عظیم می‌تواند شرایط طبیعی جامعه را کاملاً برهم بزند و اختلالاتی در سطح جامعه ایجاد کند که اگر کنترل نگردند، حیات اجتماعی به مخاطره افکنده می‌شود. خرده‌نظام اجتماعی در جنگ وظیفه‌ی ایجاد یکپارچگی، هماهنگی و انسجام جامعه را از طریق تصویب قوانین مربوط در مراجع قانون‌گذاری و اعمال نظارت بر مردم به عهده دارد. در مورد تحلیل جامعه‌شناختی تغییرات خرده‌نظام اجتماعی در جنگ ایران و عراق باید بیان داشت که انرژی حاصل از جنگ و تأثیر مخرب آن بر خرده‌نظام زیستی و شخصیتی، عاقبت به خرده‌نظام اجتماعی که وظیفه‌ی ایجاد هماهنگی و انسجام جامعه را بر عهده دارد، رسید. طبیعی است که در شرایط ایجاد شده جدید مبادرت به تدوین و تصویب قوانین جدید کردند تا بتواند از فروپاشی بخش‌هایی از جامعه جلوگیری به عمل آورند. امام خمینی^(ره) با آغاز جنگ تحمیلی با تأکید بر انسجام و وحدت درونی و دوری از اختلافات سعی کرد تا اولین گام در برابر این بحران را با حفظ انسجام درونی و استفاده از عاملان انسانی که سراپا همه گوش به فرمان رهبری او بودند، بردارد. (آغاسی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۰)

در ابتدای تجاوز عراق به ایران، اولین گام ایشان، پیام به جامعه برای حفظ خون‌سردی و برخورداری از آگاهی در برابر اغتشاشاتی است که گروهک منافقین ایجاد می‌کند. امام خمینی^(ره) با هوشیاری در برابر این دو بحران یعنی اعلام جنگ عراق و اغتشاشات منافقین ملت را آرام می‌کند، سپس منافقین را مورد خطاب خود قرار می‌دهد که در صورت تداوم این اغتشاشات در شرایط جنگی آنها نیز همراه و متحد عراق هستند. (حقوق، ۱۳۷۲: ۴۳) در همین

زمینه، هر ساله حضرت امام^(ره) به مناسبت تجاوز ارتش بعث به خاک ایران پیامی را ایراد می‌فرمودند. به‌عنوان نمونه، ایشان در پیامی که ایشان در ۳۱ شهریور ۱۳۶۲ ایراد کردند، آمده است: «سقوط صدام تا حدی است که حتی با منافقین فراری که خود از او مفلوک‌تر و شکست‌خورده‌تر هستند، دست اخوت می‌دهد؛ و منافقین نیز که برای ترمیم ننگ و بی‌آبرویی خود به هر حشیشی متشبث می‌شوند و تنها برای این‌که رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق برد، با کمال وقاحت با صدام جانی که با خمپاره‌ها و موشک‌ها هزاران زن و مرد و کودک و بزرگ و کوچک این مرز و بوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بی‌گناه را با توپ‌های دوربرد بر سرشان خراب می‌کند، دست اخوت و برادری می‌دهند، و رسماً برای آنان جاسوسی می‌کنند؛ و با آن‌که سران منافقین در دامن آمریکا و فرانسه مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند، مع‌الأسف عده‌ای نوجوان را با حيله و تزویر گول زده و قدرت تفکر را از آنان سلب نموده‌اند. امیدوارم نوجوانان فریب‌خورده با دیدن این جنایات و روشن شدن همدمستی آنان با صدام، دیگر کورکورانه از آنان تبعیت نکنند.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ۱۴۷)

یکی از جنبه‌های مدیریت بحران جنگ در خرده‌نظام اجتماعی، واکنش به بی‌نظمی‌های مربوط به کمبود مواد غذایی بود که این مدیریت بلافاصله قوانین مربوط به جیره‌بندی کالاهای اساسی را تصویب کرد که در ابتدای جنگ توانست همانند یک مُسکن، بخشی از معضلات جامعه را در تأمین نیازهای اساسی و ضروری آن بر طرف نماید؛ هرچند که در سال‌های آخر اجرای برنامه و گسترش حملات عراق به تأسیسات نفتی و صنعتی، شرایط بسیار حادتر گردید، ولی مدیریت بحران، قوانین شدیدتری برای کنترل این موقعیت ایجاد نمود و سعی کرد با مسأله‌ی کمبود کالاها، افزایش قیمت‌ها و نارضایتی عمومی ناشی از آن تحت عنوان شعار مبارزه با تروریسم اقتصادی به مبارزه برخیزد؛ بدین ترتیب، قوانین سختی برای مجازات این عده وضع گردید. ترور اقتصادی معادل ترور فیزیکی قلمداد می‌شود؛ از این‌رو، چنین فردی مفسد فی‌الارض شناخته شده، حکم اعدام می‌توانست در مورد او جاری گردد. وزیر وقت بازرگانی در همان ایام اعلان کرد که تروریسم اقتصادی بدتر از تروریسم فیزیکی است؛ زیرا خون خانواده‌های شهدا و قشرهای محروم جامعه مکیده می‌شود و چنین افرادی از صدام بدترند؛ و

هم‌چنین برای مدیریت این پدیده، پرونده‌های تروریست‌های اقتصادی به دادگاه‌های انقلاب ارسال می‌گشت. دادستان دادگاه‌های جرایم اقتصادی، صاحبان مغازها را وادار به نصب برچسب قیمت و ارائه‌ی فاکتور به مشتری کرد و اظهار داشت که قیمت‌های ارائه‌شده باید منطقی باشند. در واکنش به مشکلات بخش مسکن و افزایش نارضایتی محرومان جامعه در بعد تهیه‌ی مسکن، مدیران بحران سعی در تدوین قوانینی برای خرید اجباری زمین‌های بایر برای ساخت آپارتمان و حق داشتن یک منزل یا اجاره‌ی اجباری نبود که جوابگوی وخامت اوضاع مسکن باشد. در بعد کمبود پزشک در مناطق محروم نیز مدیریت بحران قانونی را به تصویب رساند که پزشکان مجبور به گذارندن طرح اعزام به مناطق محروم برای جبران کمبود پزشک در این مناطق بودند. (حق‌جو، ۱۳۷۲: ۳۳)

آسیب‌پذیری خرده‌نظام فرهنگی در جنگ و نقش مدیریت بحران

خرده‌نظام فرهنگی مهم‌ترین خرده‌نظام پارسونز محسوب می‌گردد؛ چراکه به‌دلیل قرار گرفتن در صدر خرده‌نظام‌های دیگر و هم‌چنین به‌کارگیری فرهنگ و نظام‌های ارزشی و هنجاری حکم مغز و نظام تصمیم‌گیری را دارد. به‌دلیل استفاده‌ی گسترده‌ی این خرده‌نظام از مفاهیم ارزشی و هنجاری و به‌دلیل نفوذپذیری امور فرهنگی در سایر خرده‌نظام‌های دیگر، خرده‌نظام فرهنگی توانایی اعمال نظارت و دستوردهی به سایر خرده‌نظام‌ها را دارد.

در مورد جنگ ایران و عراق شاهد هستیم که انرژی حاصل از جنگ بلافاصله به این خرده‌نظام می‌رسد و به‌دلیل سروکار داشتن این خرده‌نظام با مفاهیم ارزشی نظیر ایثار، مقاومت و دفاع، دستور مقاومت در مقابل متجاوز از سوی این خرده‌نظام صادر می‌شود. به همین دلیل، حضور گسترده‌ی مردم در جبهه‌ها و مقاومت سرسختانه‌ی مردم شهرهای مرزی در مقابل متجاوزان مشاهده می‌شود. به موازات دستور مقاومت از سوی این خرده‌نظام، دستور همبستگی و تقویت روح‌جمعی نیز صادر گردید که توانست بلافاصله جامعه‌ی توأم با بی‌نظمی زمان آغاز جنگ را که به‌دلیل شرایط خاص ایام فترت و گروه‌گرایی سیاسی و هم‌چنین

تحریم‌های غرب ایجاد شده بود، یکپارچه و متحد کند و جنگ را در صدر مسائل مطرح در جامعه قرار دهد. (ودیع، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

به تدریج با طولانی شدن جنگ، این خرده‌نظام به سایر خرده‌نظام‌های جامعه و آحاد مردم برخی مفاهیم ارزشی دیگر قناعت، تعهد فردی و پرهیز از مصرف‌گرایی و رفاه‌گرایی را یادآور شده که بیش‌تر بعد اقتصادی داشتند. با طولانی‌تر شدن جنگ و گسترش فشارهای اقتصادی و هم‌چنین دشوارتر شدن کسب پیروزی در جنگ، این خرده‌نظام سعی کرد تا با یادآور شدن مسأله‌ی محاصره‌ی اقتصادی و ائتلاف قدرت‌های بزرگ که تحت عنوان «محاصره توسط شیاطین عالم» از آن نام برده می‌شد و گوشزد کردن نعمت انقلاب اسلامی، آزادی و استقلال کشور، هم‌چنان مردم را به مقاومت وادار و تنور جنگ را گرم نگه دارد؛ ولی با تشدید فشارهای اقتصادی و نظامی و موشک‌باران گسترده‌ی شهرها به تدریج این خرده‌نظام قدرت خود را از دست داد؛ بدین ترتیب، نوعی تضعیف روحیه و فقدان انگیزه در جامعه مشاهده شد که خود، یکی از عوامل دخیل در قبول قطعنامه از سوی مسئولان وقت بود. تخریب هرچه بیش‌تر خرده‌نظام فرهنگی به معنای حذف و کم‌رنگ‌تر شدن ارزش‌های انسانی در سطح جامعه بود که در اواخر جنگ کم و بیش به چشم می‌خورد. بنابراین، بروز جنگ توانست اختلالاتی را در خرده‌نظام فرهنگی ایجاد کند که به کم‌رنگ‌تر شدن برخی ارزش‌ها انجامید؛ از این‌رو، همبستگی و انسجام جمعی را دچار آسیب کرد که در این زمان امام با درایت این مشکل را مدیریت کرد. امام خمینی با بهره‌گیری مناسب از خاطره‌ی جمعی مخاطبان خود، آموزه‌های مذهبی را به جریان انداخت. این گواهی بود بر تفکر ایشان که دین را جاری در زندگی می‌دانست و به آن ابعادی همه‌جانبه می‌بخشید. امام خمینی^(س) با بهره‌گیری از آموزه‌هایی که از اسلام داشت و بر اساس توانایی و قابلیت‌های رهبری خود در هنگام جنگ توانست با شناخت از وضع موجود، تصمیم‌گیری سنجیده و مطابق با شرایط انجام دهد. تأکید بر انسجام و بهره‌گیری از آموزه‌های مذهبی و ایجاد امواج مردمی در برابر نیروی متجاوز در آن شرایط، کاربرد بهینه‌ی داشته‌های کشور بود. ایشان با شناخت از واقعیت‌ها و حقیقت‌های موجود سیستم نوپای جمهوری اسلامی، با تلفیق آموزه‌های مذهبی و ملی و برجسته کردن اتحاد

درونی توانست تا سرمایه‌ی اجتماعی را تقویت نماید و همین امر یکی از ابعاد مثبت مدیریت رهبری در دروان جنگ تحمیلی بود. چنان‌چه کشوری که در وضعیت بحران قرار داشت، توانست با مدیریت صحیح منابع انسانی و تقویت انسجام درونی، جنگ را به نفع خود پایان دهد. تجربه‌ی مدیریتی امام خمینی (س) در چنین شرایطی، تبلور آمیختگی توانایی‌های فکری، بسیج‌گرانه و سیاست‌گذارانه‌ی ایشان بود. (حق‌جو، ۱۳۷۲: ۲۳)

پیشنهادات

(۱) جامعه‌شناسی سعی دارد که جنگ را به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی معرفی کند و آن را محصول زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌داند و یا به عبارتی مقتضیات زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که در شرایطی، جنگ به وقوع بپیوندد. بر این اساس و با توجه به این‌که در هر نظام اجتماعی کنش‌های متقابل بر اساس روابط اجتماعی آن نظام ظهور می‌کند و روابط اجتماعی نیز در قالب نهادهای اجتماعی، مسئولیت شکل‌گیری و استمرار کنش‌های انسان را عهده‌دار می‌باشند؛ بنابراین، در فرایند زمان، چگونگی عملکرد نهادهای اجتماعی می‌تواند وجود یا عدم وجود جنگ را در زندگی انسان‌ها تضمین نماید که اگر این نهادهای اجتماعی به‌صورت فعال و مؤثر همسازی اجتماعی را تقویت بخشند، بروز جنگ مهار می‌شوند که در این رابطه پیشنهاد می‌شود که در سطح بین‌المللی، مسئولان و مدیران کشور ایران، پیشنهاد نهادی جدید در سازمان ملل با نام «مدیریت بحران قبل از جنگ» را که شامل عضوهایی از همه‌ی کشورهاست، بدهند تا در قبال بودجه‌ی سنگینی که آمریکا و دیگر کشورها برای تخریب کشور جمهوری اسلامی ایران هزینه می‌کنند، هم روحیه‌ی صلح‌طلبی مردم و جامعه‌ی ایران و هم مظلومیت و تحمیلی بودن جنگ ایران و عراق در سازمان ملل حفظ شده، هم‌چنین این پیشنهاد مکمل گفتگوی تمدن‌ها می‌باشد که از طرف دولت ایران چندین سال‌ها قبل، پیشنهاد شده است.

- (۲) با توجه به این‌که جنگ ایران و عراق به‌خوبی در قالب نظریه‌ی پارسونز حکم می‌کند و اثرات و انرژی آزاد شده از این حادثه به تمامی خرده‌نظام‌های حاکم در جامعه می‌رسد، و اگر وقوع جنگ را به‌دلیل مشکلات مالی، جانی، اجتماعی و غیره را که ایجاد می‌کند، نوعی از بحران بدانیم؛ پس در این زمینه می‌توان گفت که مسئولان باید برای جلوگیری از وجود بحران در هر یک از خرده‌نظام‌های زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه، در صورت بروز بحران‌هایی مثل جنگ، سیل، زلزله، بحران مالی و... تیم‌هایی از مدیریت بحران را در هر یک از ۴ خرده‌نظام (بر اساس تخصص در هر خرده‌نظام) ایجاد کرده تا اولاً، از وقوع بحران در نظام موجود جلوگیری کرده و در آخر در صورت بروز بحران هر یک از خرده‌نظام‌ها بر اساس کارکرد و تخصص خود، اثرات آن بحران را کاهش داده باشند.
- (۳) ایجاد صندوقی به نام «صندوق منطقه‌ای بحران‌های سیاسی» با مشارکت کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس به منظور جلوگیری از بحران‌های احتمالی منطقه.
- (۴) ایجاد صندوق‌هایی با نام «صندوق داخلی بحران» با مشارکت و حمایت دولت و اختصاص دادن قسمتی از بودجه‌ی کشور به این صندوق‌ها، برای جلوگیری از بحران‌های مالی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی احتمالی در کشور.
- (۵) تأسیس نهادها و یا ستادهایی به نام «ستاد مدیریت بحران حوادث» در سراسر کشور و بر اساس نیاز هر منطقه، مثلاً در استان کرمان که احتمال بروز زلزله‌ی بیش‌تر می‌باشد، ستاد مدیریت بحران زلزله و در مناطق مرزی کشور که احتمال وقوع حوادث تروریستی و سیاسی بیش‌تر است، ستاد مدیریت حوادث سیاسی ایجاد شود.

منابع

فارسی

- ۱- ادیبی سده، مهدی، «جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، اصفهان، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- ۲- اسعدپور بهزادی، زهرا، «مروارید دریای کهن»، انتشارات امیررضا، بهمن، ۱۳۸۲.
- ۳- اسمیت، فیلیپ، «درآمدی بر نظریه‌های فرهنگی»، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۴- انصاری، مهدی، هادی نخعی و محمد درودیان، «خرمشهر در جنگ طولانی»، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵.
- ۵- آشفته تهرانی، امیر، «جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی»، انتشارات ارمان، تهران، ۱۳۷۸، ۲۵.
- ۶- آغاسی اصفهانی، محمدحسن، «جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی»، فصلنامه مصباح، سال اول، شماره‌ی ۲، ۱۳۸۶، صص ۱۵-۳۳.
- ۷- آهنچی، محمد، «مدیریت سوانح، مفاهیم، اصول و تئوریهای جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران» مرکز آموزش و تحقیقات، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- بوتول، گاستون، «جامعه‌شناسی جنگ»، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، صص ۱۹-۵۴.
- ۹- بیل، جیمز، «عقاب و شیر»، ترجمه‌ی مهوش غلامی، انتشارات شهر آشوب، تهران، بهار ۱۳۷۱، صص ۴۸۵.
- ۱۰- پیران، پرویز، «جامعه‌شناسی مصائب جمعی و نقش آن در مدیریت بحران ناشی از حادثه»، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی ۱۱، ۱۳۸۳، صص ۱۳ تا ۴۸.
- ۱۱- توسلی، غلامعباس، «نظریه‌های جامعه‌شناسی»، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۱۲- تیرمن، کنت، «سوداگری مرگ»، ترجمه‌ی احمد تدین، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی رسا، ۱۳۷۶، صص ۱۶۲.
- ۱۳- حق‌جو، ناصر، بررسی اقتصادی خسارات جنگ (۱۳۵۹-۶۷) دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۲، ۱۳۷۲.
- ۱۴- خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۸، صحیفه «بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها»، جلد ۱۴.

- ۱۵- روشه، گی، «جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز»، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک گهر، تهران، بیان، ۱۳۷۶.
- ۱۶- ریتزر، جورج، «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۷.
- ۱۷- سلطانی‌نژاد، ایوب، «نقش مدیریت بحران در پیامدهای اجتماعی جنگ تحمیلی»، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ۱۳۹۱.
- ۱۸- شکیب، حمزه، «مدیریت بحران در پایتخت»، مجموعه مقالات دومین سمینار ساخت و ساز در پایتخت، ۱ تا ۳ خرداد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، صص ۱-۱۳.
- ۱۹- کرایب، یان، «نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابر ماس»، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.
- ۲۰- ناطق الهی، فریبرز، «مدیریت بحران زلزله در ایران»، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۱- نقیب‌زاده، احمد، «نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل»، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳.
- ۲۲- ودیعه، ساسان، «تحلیل جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق در قالب نظریه پارسونز»، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۲-۱۵۴.

انگلیسی

- 23- Talcott Parsons and Edward Shils "Toward a general theory of action". New York: Harper and Row, 1951
- 24- Barkum, M. "Disaster in History". Mass Emergencies 2, 1977, PP 219-231
- 25- Chubin,shahram&Charles Tripp .Iran and Iraq at war. London :i.b. tauris &co ltd . 1986
- 26- Menashri& ,David .Iran a decade of war and revolution New Yourk Holmes & Mcier Publisher inc, 1990
- 27- Piran. Parviz "Awaiting a Disaster: Air Raids on cities" XII Word Congress of Sociology. Madrid.